

« درس هفتم: ابزارهای شناخت »

1. ابزارهای شناخت و معرفت را نام ببرید حس / عقل / قلب
 2. حس چه نقشی در شناخت و معرفت انسان دارد؟ (حس چگونه باعث شناخت می شود؟ توضیح دهید)
یکی از ابزارهای شناخت ما حس است. ما به کمک حواس پنجگانه با عالم طبیعت آشنا می شویم و بسیاری از موجودات و ویژگی های آنها را می شناسیم و به تمایزها و تفاوت های آن ها با یکدیگر پی می بریم.
 3. انواع شناخت و معرفت را نام ببرید
شناخت حسی / شناخت تجربی / شناخت عقلی / معرفت شهودی / معرفت وحیانی
 4. شناخت حسی را تعریف کنید. شناختی که انسان از طریق حواس پنجگانه خود درباره اشیا و رویدادهای پیرامون کسب می کند شناخت حسی نام دارد.
 5. آیا شناخت حسی معتبر است؟ چرا؟ بله. گرچه گاهی در شناخت حسی خطا رخ می دهد اما این شناخت به قدری برای ما معتبر است که بر پایه آن زندگی می کنیم و از اشیا طبیعی بهره می بریم و نیازهایمان را برطرف می سازیم. یکی از نشانه ها و دلایل ارزش و اعتبار شناخت حسی، توانایی حس در شناخت تفاوت ها و تمایزهاست.
 6. شناخت تمایزها و تفاوت های اشیا به وسیله ی حواس چه امکانی به انسان می دهد؟ با مثال بیان کنید
این امکان را به انسان می دهد که به کمک عقل خود از اشیا متفاوت استفاده های مختلف بکند مثلا اگر در مقابل ما یک لیوان آب و یک ظرف غذا باشد، برای رفع تشنگی لیوان آب را برمی داریم و. برای رفع گرسنگی به سراغ ظرف غذا می رویم. این عمل به ما می فهماند که در تشخیص لیوان آب و غذا اشتباه نکرده ایم.
 7. برخی از فواید و کارکردهای قوه ی عقل را بنویسید
انسان با استفاده از قوه ی عقل به تفکر و تعقل می پردازد. او با کمک این قوه می تواند حقایق را درک کند که توانایی درک آن از راه احساس ممکن نیست. این حقایق هم می تواند امور محسوس و طبیعی را شامل شود و هم امور غیر محسوس و غیر طبیعی را در بر می گیرد. عقل با کمک حواس و تحلیل عقلانی یافته های حسی می تواند به بسیاری از اسرار و رموز طبیعت پی ببرد و قوانین طبیعی را بشناسد.
 8. شناخت تجربی را تعریف کنید. شناختی که عقل انسان با همکاری حس به دست می آورد شناخت تجربیست
 9. شناخت تجربی بیشتر در زمینه کدام علوم کاربرد دارد؟
علوم طبیعی و تجربی و آزمایشگاهی مانند شیمی، زیست شناسی و فیزیک
 10. شناخت تجربی بر پایه کدام قواعد عقلی استوار است نام ببرید
1. پدیده ها خود به خود پدید نمی آیند بلکه هر پدیده ای نیازمند علت است (قاعده علیت)
 2. هر پدیده علتی ویژه دارد و از هر چیزی، هر چیزی پدید نمی آید (قاعده سنخیت)
 3. طبیعت همواره یکسان عمل می کند. (اصل یکنواختی طبیعت)

11. قانون یکسان عمل کردن طبیعت را با مثال شرح دهید. بر اساس این قانون، طبیعت و اشیای طبیعی همواره به صورت یکسان و یکنواخت عمل می کند و هر چیز، خواص و ویژگی های ثابت خود را دارد برای مثال آب همواره خاصیت سیراب کردن و آتش همیشه خاصیت حرارت بخشی و سوزاندن دارد و این خواص ثابت بوده و تغییر پذیر نیست.
12. دو مورد از فیلسوفانی که نقش بسزایی در پایه گذاری علوم تجربی و تبیین قواعد عقلانی آن داشتند که نام ببرید. ارسطو (شاگرد افلاطون) و ابن سینا.
13. آیا نیروی عقل قادر به شناخت حالات درونی انسان هست؟ توضیح دهید
- بله. نیروی عقل می تواند حالات درونی نفس مانند شادی، غم، درد و محبت یا عصبانیت و ... را شناسایی کند و درباره آن ها نظر دهد. مثلا انسان می تواند به کمک عقل خود، علل پیدایش شادی و افسردگی را کشف کرده و در باره آن ها توضیح دهد.
14. شناخت عقلی را تعریف کنید. عقل قادر است بدون استفاده از یافته های تجربی و صرفا با تفکر و چینش استدلال، به حقایق برسد و دانش هایی را پایه گذاری کند به این قبیل دانش ها شناخت عقلی می گوئیم. (شناختی که عقل انسان صرفا با استفاده از تفکر و استدلال منطقی به دست آورد را شناخت عقلی می نامیم)
15. شناخت عقلی در کدام زمینه ها و علوم کاربرد دارد؟ فلسفه و منطق و علم کلام و ریاضیات
16. شناخت عقلی چه فایده ای برای انسان دارد؟ این امکان را به انسان می دهد تا یافته هایی سودمند درباره کل هستی که امکان درک تجربی آن هیچ گاه وجود ندارد به دست بیاورد و این یافته های عقلانی را اساس سایر دانش ها قرار دهد و پایه های زندگی خود را بر آن ها استوار سازد
17. معرفت شهودی چیست؟ معرفتی است که از طریق قلب و بدون واسطه کسب می شود.
18. معرفت شهودی از چه طریقی حاصل می شود؟ این معرفت از طریق تقویت ایمان و تعالی بخشیدن به نفس و تهذیب آن و کمال طلبی همراه با عبادات خالصانه و به تدریج و گام به گام حاصل می شود.
19. ویژگی های معرفت شهودی یا عرفانی را بنویسید. معرفت شهودی یا عرفانی از راه قلب به دست می آید ، بدون واسطه است ، نیازمند تهذیب نفس و سیر و سلوک عارفانه است. گام به گام و به تدریج حاصل می شود.
20. منظور از اینکه معرفت شهودی یک معرفت بی واسطه است چیست؟ یعنی بدون استفاده از تجربه و آزمایش و بدون استدلال عقلی در قلب تجلی می کند.
21. علت نامگذاری معرفت شهودی به این نام چیست؟ (چرا معرفتی که از طریق قلب حاصل می شود را معرفت شهودی نامیده اند؟)
- این گونه شناخت را بدان جهت شهودی می گویند که قلب انسان حقیقت را چنان در می یابد که گویا با چشم می بیند. عارف و سالک الی الله ممکن است بتواند در همین دنیا آخرت را مشاهده کند، علاوه بر طبیعت سایر عوالم را مشاهده نماید و وجود فرشتگان را هم واقعا بباید این قبیل مشاهدات از نوع شهود قلبی است و از راه چشم به دست نمی آید.

22. معرفت وحیانی را تعریف کنید. خداوند از طریق وحی و به واسطه پیامبران، معارفی را در اختیار بشر قرار می دهد که به آن معارف وحیانی می گویند. این معرفت برترین شهود قلبی و ویژه پیامبران است.

23. چه تفاوت هایی میان معرفت وحیانی با شهود عارفانه وجود دارد.

1. معرفت وحیانی از جانب خدا نازل شده است / شهود عارفانه مشاهده قلبی خود عارف است
 2. معرفت وحیانی ویژه پیامبران است / شهود عارفانه هم برای پیامبران و هم عارفان و سالکان الی الله است
 3. در معرفت وحیانی امکان خطا وجود ندارد/ در شهود عارفانه ممکن است شخص دچار خطا شود
- 24. شعر « دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند و اندر ظلمت شب آب حیاتم دادند »** با کدام یک از انواع شناخت مرتبط است؟ معرفت شهودی
- نکات مهم درس:**
1. مهم ترین ابزارهای شناخت و معرفت حس، عقل و قلب هستند
 2. شناخت انواع مختلفی دارد که شامل حسی، تجربی، عقلی و شهودی می شود.
 3. حواس پنجگانه شامل حس بینایی، شنوایی، چشایی، بویایی و لامسه است.
 4. یکی از نشانه ها و دلایل ارزش و اعتبار شناخت حسی توانایی حس در شناخت تفاوت و تمایز اشیاست.
 5. ارسطو که شاگرد افلاطون بود از اولین دانشمندانی است که مبانی علوم تجربی را پایه گذاری کرد.
 6. به عقیده ابن سینا **قانون علیت** پایه و اساس هر تجربه ای است. و این قانون از راه تجربه و آزمایش به دست نمی آید.
 7. ارسطو و ابن سینا هم در فلسفه تبحر داشته و هم از دانشمندان علوم طبیعی بودند.
 8. **قانون علیت** یکی از قواعد اولیه تعقل است که انسان در شناخت هر پدیده ای از آن استفاده می کند.
 9. شناخت تجربی بیشتر در زمینه علوم آزمایشگاهی و طبیعی مانند فیزیک، شیمی و زیست کاربرد دارد.
 10. از شناخت عقلی در علم فلسفه و منطق و ریاضیات استفاده می شود.
 11. انسان با استفاده از شناخت عقلی می تواند یافته های سودمندی درباره کل جهان هستی کسب کند.
 13. برای دریافت معرفت شهودی و عرفانی سیر و سلوک عارفانه و تهذیب نفس ضروری است.
 14. برترین شهود قلبی، وحی الهی است.
 15. در شهود وحیانی، خداوند کلمات و عبارات خود را بر قلب پیامبر نازل می کند و پیامبر آن ها را دریافت کرده و بدون هیچ دخل و تصرفی در اختیار انسان ها قرار می دهد.
 16. **قرآن کریم** نمونه ای از معرفت وحیانی است که بر حضرت محمد نازل شده است.
 17. ما می توانیم با تأمل و تدبّر در قرآن و به میزان توانایی و همت خود از بسیاری از حقایق و معارف آگاه شویم.

« درس هشتم: نگاهی به تاریخچه معرفت »

1. تاریخ فلسفه به چند دوره تقسیم می شود؟ محدوده ی زمانی هر دوره را بنویسید چهار دوره شامل
 1. دوره یونان باستان (شامل فیلسوفان پیش از سقراط وبعد از وی از جمله افلاطون و ارسطو و شاگردان آن ها)
 2. فیلسوفان اروپایی دوره قرون وسطی تا ابتدای رنسانس و آغاز دوره جدید اروپا
 3. دوره شکوفایی فلسفه در جهان اسلام و ایران (با ظهور فیلسوفانی مانند فارابی، ابن سینا، ابن رشد، شیخ اشراق و ملاصدرا)
 4. دوره جدید اروپا (که از رنسانس با ظهور فیلسوفانی مانند بیکن، دکارت، کانت و هگل آغاز شده و تاکنون ادامه دارد)

2. دانشمندان و فیلسوفان یونان باستان چه دیدگاهی درباره معرفت و شناخت داشتند؟

آنان از نخستین کسانی بودند که درباره شناخت انسان و ارزش و اعتبار آن نظر دادند و مساله شناخت مورد توجه آنان بوده است، بیشتر این دانشمندان به شناخت حسی اهمیت می دادند و توجه کمتری به شناخت عقلی داشتند.

3. دیدگاه و نظر هراکلیتوس و پارمنیدس را درباره شناخت و اعتبار آن، با هم مقایسه کنید.

هراکلیتوس علاوه بر حس به عقل هم اهمیت می داد. او معتقد بود که شناخت حسی اعتبار دارد و ما وجود حرکت در این جهان را از طریق حس در می یابیم و درک می کنیم. اما پارمنیدس اعتقاد داشت که شناخت حسی به دلیل خطاهایی که گاه در حواس رخ می دهد اعتبار ندارد و نمی توان به آن تکیه کرد. به همین جهت پارمنیدس معتقد بود که حرکت وجود ندارد و همه اشیا در ثبات و پایداری هستند.

4. سوفسطائیان چه دیدگاهی درباره معرفت و شناخت داشتند؟ چرا

آنان به سبب اختلاف نظرهای اندیشمندان و مغالطه هایی که خودشان بدان متوسل می شدند اصل امکان شناخت واقعیت را زیر سوال برده و مدعی بودند نه از راه حس و نه از راه عقل نمی توان به حقیقت رسید. به عقیده سوفسطائیان انسان چیزی جز احساس در اختیار ندارد که آن هم نمی تواند از واقعیت بیرونی خبر دهد.

5. پروتاگوراس چه تعریفی از « حقیقت » دارد؟ توضیح دهید

پروتاگوراس که از سوفسطائیان بود می گفت: حقیقت همان چیزی است که حواس هر کس به آن گواهی می دهد خواه حواس افراد یکسان گزارش دهد یا متفاوت. بنابراین حقیقت امری یکسان نیست و نسبت به هر کسی می تواند متفاوت باشد.

6. در دوره یونان باستان کدام اندیشمندان کوشش کردند که راه های معتبر شناخت و روش های رسیدن به آن را برای مردم تبیین کنند؟ حکیمانی مانند سقراط، افلاطون و ارسطو

7. ارسطو چگونه توانست اعتبار شناخت را اثبات کند و مانع رشد سفسطه در جامعه یونان باستان شود؟

او با تدوین منطق گام مهمی در زمینه اثبات شناخت و راه های رسیدن به آن و نیز و راه های گریز از خطا برداشت

و توانست قواعد استدلال و شیوه های مصون ماندن از خطا و مغالطه را آموزش دهد و مانع رشد سفسطه شود.

8. افلاطون چه عقیده ای در باره شناخت عقلی داشت؟ او بیشتر به عقل اهمیت می داد و معتقد بود شناخت عقلی بسیار مطمئن تر از شناخت حسی است و اموری را که عقل درک می کند ارزش برتری دارد.

9. منظور افلاطون از عالم مُثُل چیست؟ افلاطون باور داشت که عقل می تواند جهانی برتر از جهان طبیعت را بشناسد و برای آن استدلال ارائه نماید وی نام این جهان برتر را عالم مثل نامید. از نظر او عالم طبیعت سایه عالم مثل است (و با شهود قلبی می توان این عالم برتر را مشاهده کرد.)

10. دیدگاه و نظر ارسطو را درباره ادراک حسی و عقلی بنویسید. ارسطو گرچه ادراک حسی را معتبر می دانست اما استدلال کردن را یک کار عقلی معتبر می شمرد. به نظر او عقل می تواند به اموری ماورای حس پی برده و آن ها را اثبات نماید.

11. به طور کلی اندیشمندان و فلاسفه مسلمان چه دیدگاهی در باره شناخت و ابزارهای آن داشتند؟

فلاسفه مسلمان همگی سه ابزار حس، عقل و قلب را معتبر می دانستند. با این تفاوت که برخی از آن ها بیشتر درباره حس و عقل سخن گفته (مانند فارابی و ابن سینا) و برخی به شهود قلبی توجه ویژه کردند (مانند شیخ اشراق). گروهی نیز میان حس و عقل و قلب و شهود و حیانی پیوند برقرار ساخته و از هر سه بهره برده اند (مانند ملا صدرا)

پاسخ سوال فوق به صورتی دیگر: (عموم فیلسوفان جهان اسلام هم برای معرفت حسی و هم عقلی اعتبار قائل اند. علاوه بر این آنان معرفت شهودی و وحیانی را نیز قبول دارند و هر کدام را در جای خود مفید می دانند.)

12. نظر فارابی و ابن سینا را در باره انواع شناخت و معرفت بیان کنید.

این دو فیلسوف بزرگ اسلامی همانند افلاطون و ارسطو شناخت حسی و عقلی را معتبر می دانستند. همچنین برای شناخت وحیانی هم اعتبار و ارزش خاصی قائل بودند و آن را یکی از راه های شناخت می دانستند که به پیامبران اختصاص دارد. آنان نیم نگاهی هم به شناخت شهودی و عارفانه داشتند اما آن را در تبیین فلسفی خود وارد نمی کردند.

13. شیخ اشراق (سهروردی) بر کدام نوع معرفت تاکید بیشتری داشت و نظام فلسفی خود را چگونه بنا نمود؟

او که علاوه بر فلسفه در عرفان نیز شخصیت مهمی به شمار می رود بر معرفت شهودی تاکید بسیاری می کرد و کوشید آنچه را که از طریق اشراق و به صورت الهامات شهودی به دست آورده بود تبیین استدلالی کند و در نهایت نظام فلسفی خود را بر پایه آن شهود ها بنا نماید.

14. ملا صدرا دستگاه فلسفی خود را بر پایه و اساس چه چیزی بنا کرد؟ توضیح دهید

او راه شیخ اشراق را تکمیل کرد و توانست به نحو مطلوبی از معرفت شهودی در کنار معرفت عقلی بهره ببرد. ملا صدرا توانست یک دستگاه منسجم فلسفی بنا کند که در عین حال که کاملاً هویت فلسفی دارد و بر منطق و استدلال استوار است از شهود و اشراق نیز بهره مند است. او همچنین پیوند مستحکمی میان فلسفه و معرفت وحیانی بر قرار کرد.

15. آیا از نظر ملا صدرا تضاد و تناقضی میان داده های عقلی و معارف وحیانی وجود دارد؟ توضیح دهید

خیر. ملا صدرا پیوند مستحکمی میان فلسفه و معرفت وحیانی برقرار و اثبات کرد که نه تنها تضاد و تناقضی میان داده های مستدل و یقینی عقل و معارف وحیانی نیست بلکه عقل و وحی تایید کننده ی یکدیگرند. وی در کتاب خود مبدا و معاد می گوید: عقل و دین در همه احکام خود با هم تطبیق دارند و هرگز احکام شریعت با معارف یقینی و ضروری عقل تعارض ندارد.

16. دیدگاه علامه طباطبایی درباره دستگاه فلسفی ملا صدرا و پایه های آن را بیان کنید.

او می گوید: ملا صدرا پایه بحث های علمی و فلسفی خود را روی پیوند میان عقل و شهود و وحی گذاشت و در راه کشف حقایق الهیات از مقدمات برهانی و مطالب شهودی و قرآن و سنت استفاده نمود و در انجام این مقصد به توفیق کامل رسید.

17. مقصود از دوره جدید اروپا چیست و چه تغییر و تحولاتی در این دوره رخ داده است؟

مقصود از دوره جدید اروپا دوره ای است که از قرن شانزدهم میلادی با رنسانس آغاز می گردد و تاکنون ادامه دارد. در این دوره به تدریج اروپا از حاکمیت کلیسا خارج شد، علوم تجربی گسترش یافت و در حوزه های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگ و فلسفه تحولات زیادی رخ داد.

18. در دوره جدید اروپا کدام جریان ها و مکاتب فلسفی در حوزه معرفت شناسی شکل گرفتند؟ برای هر کدام نمایندگانی مثال بزنید

جریان تجربه گرایان مانند فرانسیس بیکن و جان لاک / جریان عقل گرایان مانند دکارت و کانت

19. در دوره جدید اروپا کدام مساله در کانون مباحثات فلسفی قرار گرفت و نزاع و اختلاف بر سر چه بود؟

مساله معرفت شناسی / نزاع بر سر این بود که در کسب معرفت آیا حس و تجربه ارزش و اعتبار بیشتری دارد و بهتر ما را به حقایق می رساند یا استدلال عقلی؟

20. تجربه گرایان چه کسانی بودند؟ گروهی از فلاسفه و اندیشمندان بودند که برای تجربه اهمیت بیشتری قائل بودند و آن را اساس کسب معرفت می دانستند.

21. چرا فیلسوفان تجربه گرا مانند بیکن و جان لاک تاکید فراوانی بر تجربه و علوم تجربی داشتند؟ نتیجه این تاکید چه بود؟

زیرا به نظر آنان فیلسوفان گذشته با دنباله روی از ارسطو بیشتر بر استدلال عقلی تکیه کرده بودند و همین امر سبب شده بود که علوم تجربی در خرافات و تعصب های بیجا محصور بماند و پیشرفت نکند چون در قرون وسطی کمتر به تجربه توجه می شد و علوم تجربی از عقب ماندگی فوق العاده ای رنج می برد.

/ همین تاکید یکی از عوامل توجه دانشجویان و پژوهشگران به علوم تجربی شد و زمینه ساز پیشرفت های بزرگ علمی گردید.

22. عقل گرایان چه کسانی بودند؟ گروهی از فیلسوفان و دانشمندان بودند که به تفکر و استدلال عقلی و منطقی اهمیت بیشتری می دادند و عقل را منبع و وسیله شناخت می دانستند.

23. دیدگاه دکارت در مورد عقل و تجربه را شرح دهید. دکارت به تفکر عقلی اهمیت بسیاری می داد و بر عکس بیکن معتقد بود عقل انسان به طور ذاتی معرفت هایی دارد که از تجربه به دست نیامده است مانند معرفت به وجود نفس مجرد و وجود خدا. به اعتقاد دکارت انسان در فهم این قبیل امور نیازی به حس و تجربه ندارد.

24. چه عاملی باعث جدایی دکارت از تجربه گرایان شد؟ قبول گزاره ها و قواعد عقلانی که از طریق تجربه و حس قابل دستیابی نبودند و فقط متکی بر استدلال عقلی بودند مانند وجود خدا و ...

25. کانت چه نظر و دیدگاهی در باره معرفت دارد؟ وی با طرح دیدگاهی جدید کوشش کرد هم اعتبار عقل و هم تجربه را اثبات کند و نشان دهد که معرفت حاصل همکاری عقل و حس است.

26. کانت چگونه میان عقل و حس ارتباط برقرار می کند؟ با مثال شرح دهید

کانت معتقد است قوه ی ادراک انسان یعنی عقل تصوراتی مانند زمان و مکان و مفاهیمی مانند علیت را نزد خود دارد که آن ها را از راه حس و تجربه به دست نمی آورد. به نظر او انسان آنچه را که از طریق حس به او می رسد در قالب این مفاهیم درک می کند برای مثال انسان روشن شدن زمین را بعد از طلوع خورشید در می یابد اما وقتی می تواند بگوید طلوع خورشید علت روشن شدن زمین است که به کمک مفهوم علت که خودش در دستگاه ادراکی موجود است و از خارج گرفته نشده میان تصور طلوع خورشید و تصور روشن شدن زمین رابطه برقرار کند.

27. پوزیتیویسم ها یا اثبات گرایان چه کسانی بودند؟ یکی موسسان این مکتب که بود؟

گروهی از فیلسوفان تجربه گرا بودند که علاوه بر اینکه تنها راه رسیدن به شناخت و معرفت را تجربه می دانستند معتقد بودند که اصولاً آن دسته از مفاهیم و گزاره ها که تجربه پذیر نیستند و از طریق تجربه نمی توانند مورد بررسی و ارزیابی قرار بگیرند مانند خدا، اختیار و روح و... بی معنا هستند. و قابل بررسی علمی نیستند. / اوگوست کنت که برای اولین بار از اصطلاح پوزیتیویسم استفاده کرد.

28. روش تجربی چه محدودیت هایی داشت و مهم ترین اشکالات آن چه بود؟

اول اینکه تجربه نمی توانست درباره نیاز جهان به مبدا و خدا و وجود جهانی غیر از جهان طبیعت و ... اظهار نظر کند / دوم ناتوانی تجربه در دستیابی به همه خصوصیات اشیا و احتمالی بودن بسیاری از نتایج تجربی و تفاوت میان تجربه ها می توانست قطعیت احکام تجربی را از بین ببرد.

29. نسبی گرایان چه کسانی بودند؟ دیدگاه آنان در باره شناخت را با مثال شرح دهید

نسبی گرایان بر این باورند که هر فرد متناسب با ویژگی های خود در باره امور و اشیا به شناختی می رسد که با شناخت افراد دیگر متفاوت است بنابراین شناخت هرکس برای خودش و به نسبت خودش اعتبار دارد. برای مثال بر اساس این دیدگاه به طور مطلق نمی توان گفت « فلزات بر اثر حرارت منبسط می شوند» بلکه فرد حداکثر می تواند بگوید: من در این وضعیت فکر می کنم فلز بر اثر حرارت منبسط می شود.

30. پراگماتیسم یا اصالت عمل را تعریف کنید. جریانی فلسفی است که معتقد است از طریق تجربه نمی توان واقعیت اشیا را شناخت بنابراین ما نباید هدف خود را در کشف واقعیت قرار دهیم بلکه ما نیازمند باورهای مفیدی هستیم که در عمل به کار ما بیایند و سودمندی خود را نشان دهند.

31. دو فیلسوف تجربه گرا که معتقد به شهود معنوی و تجربه دینی بودند را نام ببرید ویلیام جیمز و برگسون

32. ویژگی بارز اندیشه هر یک از دانشمندان زیر را درباره معرفت بنویسید

پارمنیدس: شناخت حسی معتبر نیست.

سوفسطائیان: نه از راه حس و نه عقل نمی توان به حقیقت رسید (انکار کامل شناخت).

افلاطون: شناخت عقلی بسیار مطمئن تر و برتر از شناخت حسی است.

شیخ اشراق: تاکید و توجه ویژه ای به معرفت شهودی داشت.

ملا صدرا: پیوند مستحکمی میان فلسفه و معرفت وحیانی برقرار کرد.

علامه طباطبایی: هر کدام از انواع معرفت در جای خود مفید و مورد قبول است.

فرانسویس بیکن: معتقد به اصالت تجربه بود و توجه ویژه به شناخت حسی و تجربی داشت.

دکارت: به تفکر عقلی اهمیت بسیاری می داد و معتقد بود عقل انسان به طور ذاتی معرفت هایی دارد که از تجربه به دست نیامده اند.

اوگوست کنت: مفاهیمی که تجربه پذیر نباشند بی معنا بوده و قابل بررسی علمی نیستند.

33. هر کدام از دیدگاه های زیر به کدام فیلسوف مربوط است؟

امری که قابل بررسی تجربی نباشد بی معناست. (اوگوست کنت یا پوزیتیویسم)

معرفت تجربی حاصل همکاری حس و عقل است. (کانت)

درک حقیقت از راه عقل و شهود معنوی هر دو امکان پذیر است (سهروردی)

میان داده های استدلالی و قطعی عقلی با معارف وحیانی تضادی نیست و هر دو موید یکدیگرند. (ملا صدرا)

معرفت حسی ، عقلی ، شهودی و وحیانی هر کدام در جای خود مفید است. (علامه طباطبایی یا عموم فلاسفه مسلمان)

حقیقت همان چیزی است که حواس هر کس به آن گواهی می دهد (پروتاگوراس)

اشیا هر طوری که در هر نوبت به نظر من می آیند در آن نوبت همان طور هستند و هر طور که به نظر تو آیند برای تو نیز همان طور هستند (پروتاگوراس)

WEB : FARAHOOSH99.IR

نکات مهم درس

1. در دوره یونان باستان معرفت شناسی به صورت مستقل مطرح نبود.
2. بیشتر اندیشمندان یونان باستان به شناخت حسی اهمیت می دادند و توجه کمتری به شناخت عقلی داشتند.
3. هراکلیتوس به شناخت حسی و عقلی اهمیت می داد و معتقد بود وجود حرکت در جهان از طریق حس درک می شود.

4. پارمنیدس شناخت حسی را به دلیل خطاهای آن معتبر نمی دانست و معتقد بود حرکت وجود ندارد و همه اشیا در ثبات و پایداری هستند.
5. سوفسطائیان امکان شناخت واقعیت را زیر سوال برده و مدعی بودند نه از راه حس و نه عقل نمی توان به حقیقت رسید.
6. پروتاگوراس معتقد بود حقیقت همان چیزی است که حواس هر کس به آن گواهی می دهد و ممکن است برای همه یکسان نباشد.
7. ارسطو با تدوین منطق گام مهمی در زمینه تبیین راه های معتبر شناخت و گریز از خطا برداشت.
8. از نظر افلاطون شناخت عقلی مطمئن تر از شناخت حسی است. وی شهود قلبی را نیز باور داشت و معتقد بود سقراط عالم مثل را مشاهده کرده است.
9. افلاطون جهان برتر از طبیعت را عالم مُثُل نامگذاری می کند و می گوید عالم طبیعت سایه عالم مثل است.
10. ارسطو ادراک حسی را معتبر دانسته اما استدلال را کار عقلی معتبر می داند و با عقل می توان امور ماورای حس را دریافت و اثبات کرد.
11. فارابی و ابن سینا ملقب به شیخ الرئیس هم حس و هم عقل را معتبر می دانند و برای معرفت و حیاتی ارزش خاصی قائل اند. آنان به معرفت شهودی نیم نگاهی دارند اما در تبیین فلسفی خود آن را وارد نکرده اند و از ارتباط شهود قلبی و فلسفه سخن نگفته اند.
12. شیخ سهروردی مشهور به شیخ اشراق است. او به معرفت شهودی تاکید فروانی داشت.
13. ملا صدرا معروف به صدر المتألهین پیوند مستحکمی میان استدلال عقلی و معارف و حیاتی برقرار می کند و معتقد است عقل و وحی موید یکدیگرند. کتاب مبدا و معاد از آثار او می باشد.
14. عموم فیلسوفان مسلمان هم برای معرفت حسی و هم عقلی اعتبار قائل اند. آنان معرفت شهودی و وحیانی را نیز قبول داشته و هر کدام را در جای خود مفید می دانند.
15. معرفت فلسفی متکی بر استدلال عقلی است و بدون آن فلسفه اساسا وجود ندارد یعنی نمی توان صرفا با اتکا بر تجربه یا شهود قلبی یا وحی به معرفت فلسفی رسید.
16. دوره جدید اروپا با رنسانس و از قرن شانزدهم میلادی آغاز می شود و تحولات زیادی در اروپا رخ می دهد.
17. دوره جدید فلسفه در اروپا با پیشگامی فرانسیس بیکن و دکارت آغاز و به معرفت شناسی توجه ویژه ای شد.
18. در دوره جدید اروپا از قرن شانزدهم دو جریان مهم فلسفی به نام تجربه گرایان و عقل گرایان شکل گرفت.
19. تجربه گرایان اساس کسب معرفت را حس و تجربه می دانستند مانند بیکن و جان لاک
20. عقل گرایان بر تفکر و استدلال عقلی اهمیت و تاکید داشتند مانند دکارت و کانت
21. فرانسیس بیکن معتقد به اصالت تجربه بود و بر اهمیت حس و تجربه اصرار می ورزید.

22. به نظر بیکن فلاسفه گذشته بیشتر بر استدلال عقلی تکیه داشته و باعث عقب ماندگی و محصور شدن علوم تجربی شدند.
23. در دوره قرون وسطی کمتر به تجربه توجه می شد و علوم تجربی به علت خرافات و تعصبات بیهوده و مخالفت های کلیسا بسیار عقب مانده بود.
24. در دوره جدید اروپا تاکید فیلسوفان تجربه گرا بر اهمیت حس و تجربه به تدریج موجب توجه دانشجویان و پژوهشگران به علوم تجربی و زمینه ساز پیشرفت های بزرگ علمی، فیزیکی، شیمیایی، زیستی، پزشکی و... شد.
25. دکارت به تفکر عقلی اهمیت بسیاری می داد و معتقد بود انسان به طور ذاتی معرفت هایی دارد که از تجربه به دست نیامده است و نیاز به حس و تجربه ندارد مانند وجود خدا، نفس مجرد و...
26. دکارت مخالف تجربه و علوم تجربی نبود و خود او که ریاضی دانی بزرگ بود نقش موثری در پیشرفت علم در اروپا داشت.
27. کانت معرفت را حاصل همکاری حس و عقل می دانست و میان دستگاه ادراک انسان با حس و تجربه ارتباط برقرار می کرد.
28. تلاش های عقل گرایان در برابر تجربه گرایان چندان موفق نبود و تجربه گرایی دیدگاه غالب فلسفی اروپا شد.
29. پوزیتویسم، پراگماتیسم و نسبی گرایی برخی از جریان های تجربه گرا بودند که در اروپا شکل گرفتند.
30. پوزیتویسم ها یا اثبات گرایان معتقدند مفهیمی که قابل تجربه نباشند بی معنا هستند.
31. یکی از مؤسسان پوزیتویسم که برای اولین بار از این اصطلاح استفاده کرد اوگوست کنت بود.
32. از اشکالات و محدودیت های عمده روش تجربی ناتوانی در اظهار نظر در مورد نیاز جهان به مبدا و وجود خدا و عالم غیر از طبیعت و هم چنین احتمالی بودن و عدم قطعیت نتایج تجربی بود.
33. به علت محدودیت ها و اشکالات اساسی که روش تجربی داشت واقع نمایی دانش تجربی با اشکال روبرو شد و جریان نسبی گرا شکل گرفت.
34. نسبی گرایان بر این باورند که هر فرد متناسب با ویژگی های خود در باره امور به شناخت می رسد که با شناخت دیگران متفاوت است و شناخت هر کس به نسبت خودش اعتبار دارد.
35. پراگماتیسم یا اصالت عمل معتقد است از طریق تجربه نمی توان واقعیت اشیا را شناخت و باید به دنبال باورهای مفیدی بود که در عمل به کار بیایند.
36. ویلیام جیمز و هانری برگسون از فیلسوفان تجربه گرای معاصر هستند که به شهود عرفانی و تجربه دینی نیز معتقدند و به بُعد معنوی انسان اهمیت می دهند.
37. در دوره جدید اروپا معرفت شناسی در کانون مباحثات فلسفی قرار گرفت و جدال و نزاع بر سر این بود که در کسب معرفت آیا حس و تجربه ارزش بیشتری دارد و ما را بهتر به حقایق می رساند یا استدلال عقلی

« درس نهم: چیستی انسان (1) »

1. دیدگاه افلاطون را درباره حقیقت انسان بنویسید. افلاطون معتقد است انسان علاوه بر بدن دارای حقیقتی برتر است که محدودیت های بدن را ندارد و این حقیقت برتر همان نفس است که قابل رویت نیست.

2. از نظر افلاطون با ارزش ترین دارایی انسان و وظیفه اصلی هر فردی چیست؟

از نظر افلاطون نفس با ارزش ترین دارایی انسان است و توجه و مراقبت از نفس باید وظیفه اصلی هر انسانی باشد تا بدین وسیله نفس زیبا شود و به فضایل آراسته گردد.

3. از دیدگاه افلاطون ، نفس چه ویژگی هایی دارد؟

نفس تنها موجودی است که به طور خاص داری عقل و خرد است / چیزی نامرئی و غیر قابل رویت است /
نفس جزء عقلانی انسان است که او را از حیوانات متمایز می کند / غیر فانی و جاویدان است.

4. مقصود ارسطو از ناطق بودن انسان چیست؟ توضیح دهید

مقصود از ناطق بودن انسان صرفا سخن گفتن او نیست بلکه مقصود اصلی قوه ی تفکر و تعقل است. انسان با قوه تفکر خود استدلال می کند یعنی از تصدیقات و تصورات خود کمک می گیرد و استدلال را سامان می دهد گویا در هنگام استدلال با خود نطق می کند و پس از تنظیم استدلال نیز با سخن گفتن و نطق، محتوای استدلال را به دیگران منتقل می نماید.

5. ارسطو چه عقیده ای در باره حقیقت انسان و نفس دارد؟ ارسطو نظر استاد خود افلاطون را پذیرفت و معتقد بود قوه نطق و قابلیت حیات مربوط به نفس است نه بدن و بدن بدون نفس یک موجود مرده است. از نظر ارسطو نفس انسان در هنگام تولد حالت بالقوه دارد و هیچ چیز بالفعلی ندارد نه علم و قدرت نه احساس و نفرت و محبت و نه هیچ چیز دیگر. نفس به تدریج این امور را کسب کرده و به فعلیت می رسد و کامل و کامل تر می شود.

6. در دوره جدید اروپا چه دیدگاه هایی در باره حقیقت انسان شکل گرفت؟ توضیح دهید

الف. معتقدین به وجود نفس: یک جریان همانند افلاطون و ارسطو معتقد به وجود نفس یا روح هستند و برای انسان دو بُعد روحی و مادی قائل اند و حقیقت انسان را همان روح و نفس وی می دانند (مانند دکارت و کانت)
ب. معتقدین به انسان تک ساحتی: جریان دیگر اصولا وجود نفس را انکار کرده و انسان را یک موجود مادی می دانند و یا نفس را چیزی فرعی نسبت به بدن تلقی کرده و از آثار و لوازم جسم به شمار می آورند (مانند توماس هابز و مارکس)

7. از نظر دکارت روح یا نفس چه ویژگی ها دارد؟ به نظر او روح یا نفس مرکز اندیشه های انسان است و این روح است که استدلال می کند و می پذیرد یا رد می کند و روح از قوانین فیزیکی آزاد است

8. با توجه به دیدگاه دکارت چه تفاوت هایی میان جسم (بدن) و روح وجود دارد؟

بدن ماشینی پیچیده است که به طو خودکار فعالیت می کند اما این بدن حقیقت انسان را تشکیل نمی دهد و حقیقت انسان روح یا نفس اوست / روح و بدن کاملا از یکدیگر مجزا هستند و خاصیت هایی متفاوت دارند،

گرچه با یکدیگر هستند و روح از بدن استفاده می کند/ روح از قوانین فیزیکی آزاد است اما بدن مانند دیگر اجسام از قوانین فیزیکی تبعیت می کند و آزاد نیست

9. کانت چگونه وجود نفس یا روح را اثبات می کند؟ کانت می گوید: انسان یک موجود اخلاقی و برخوردار از وجدان اخلاقی است و این ویژگی بدون وجود اختیار و اراده آزاد معنا ندارد. اختیار و اراده نیز ویژگی نفس است که آزاد و نامحدود است نه بدن که یک امر مادی و محدود است.

10. ماتریالیست ها چه کسانی هستند؟ دو فیلسوف ماتریالیست نام ببرید. دسته ای از فیلسوفان هستند که می گویند همه موجودات از جمله انسان فقط یک بُعد و یک ساحت دارد که همان بعد جسمانی و مادی است. آنان انسان را یک ماشین مادی بسیار پیچیده می دانند نه چیزی فراتر از آن. / توماس هابز و مارکس

11. ماتریالیست ها ذهن و روان انسان را به چه چیزی تشبیه می کنند؟ از نظر آنان ذهن و روان چیزی جز مغز و سلسله اعصاب انسان نیست. برای مثال توماس هابز ذهن بشر را یک ماشین پیچیده می داند که شبیه یک دستگاه مکانیکی مثل موتور اتومبیل کار می کند.

12. مارکس چه دیدگاهی در باره حقیقت انسان و نیازهای او دارد؟

او انسان را فقط یک موجود مادی می داند که نیازهای اصلی او را نیازهای مادی تشکیل می دهند و نیازهایی مانند نیاز به اجتماع و قانون و اخلاق همه به خاطر نیازهای مادی پیدا شده اند.

13. داروینیست ها چه کسانی هستند؟ فیلسوفانی هستند که از نظریه داروین درباره پیدایش حیات و تحول تدریجی موجودات زنده و پیدایش انسان از حیوان تبعیت می کنند.

14. داروینیست ها چه دیدگاه و نظری در باره انسان دارند؟ از نظر آنان انسان چیزی جز یک حیوان راست قامت نیست با این تفاوت که از سایر حیوانات پیچیده تر است و انسان تفاوت حقیقی با سایر حیوانات به جز پیچیدگی ندارد به همین خاطر نمی توان برای انسان ارزش ویژه ای قائل شد.

15. با توجه به دیدگاه داروینیست ها علت توجه انسان به اخلاق و فضائل اخلاقی چیست؟

آنان معتقدند به این دلیل نیست که فضیلت گرایی در روح و فطرت او وجود دارد بلکه به این دلیل است که انسان ها وارد زندگی اجتماعی و زیست اجتماعی شده اند و این زیست اجتماعی آن ها را وادار به ابداع اصول اخلاقی و رعایت آن ها کرده تا بتوانند با هم زندگی کنند.

گروه مشاوره فراهوش
 INSTAGRAM : FARA_HOOSH99

نکات مهم درس

1. در دوره یونان باستان نظر دقیق و روشن در مورد انسان برای اولین بار از جانب افلاطون بیان شد.
2. مجموعه آثار افلاطون منعکس کننده اندیشه های سقراط نیز هست و دیدگاه افلاطون تا حد زیادی منعکس کننده دیدگاه سقراط درباره انسان است.
3. از نظر افلاطون حقیقت برتر انسان و با ارزش ترین دارایی او نفس است و وظیفه اصلی هر انسانی مراقبت و توجه به نفس است.

4. نفس از دیدگاه افلاطون دارای عقل و خرد، نامرئی و غیر فانی و جاوید است.
5. ارسطو معتقد است که نفس دارای قوه نطق و استدلال و قابلیت حیات است. همچنین نفس در هنگام تولد حالت بالقوه دارد و به تدریج کامل شده و به فعلیت می رسد.
6. مقصود اصلی ارسطو از ناطق بودن انسان قوه تفکر و تعقل و استدلال است.
7. در دوره جدید اروپا دو دیدگاه در باره حقیقت انسان شکل گرفت. دیدگاه معتقدین به وجود نفس مانند کانت و دکارت و دیدگاه معتقدین به انسان تک ساحتی و مادی گرا مانند ماتریالیست ها و داروینیست ها
8. از نظر دکارت، «من» انسان همان روح و نفس است که مرکز اندیشه و استدلال انسان است. همچنین وی معتقد است که روح از قوانین فیزیکی آزاد است.
9. کانت وجود نفس و روح را از طریق اخلاق و وجدان اخلاقی انسان اثبات می کند و می گوید اختیار و اراده مربوط به روح و نفس انسان است.
10. فیلسوفان عقل گرا عموماً مانند دکارت و کانت به وجود روح و حقیقت روحانی برتر برای انسان اعتقاد دارند.
11. ماتریالیست ها معتقدند انسان و هر موجود دیگری تنها یک بعد جسمانی و مادی دارد و انسان تنها یک ماشین مادی بسیار پیچیده است.
12. توماس هابز که از ماتریالیست ها می باشد ذهن و روان انسان را مانند یک ماشین بسیار پیچیده می داند و به موتور اتومبیل تشبیه می کند.
13. مارکس انسان را یک موجود مادی می داند که نیازهای اصلی او تنها نیازهای مادی است.
14. داروینیست ها انسان را تنها یک حیوان راست قامت می دانند که تفاوتش با بقیه حیوانات در پیچیدگی اوست و انسان ارزش ویژه ای ندارد.
15. به عقیده داروینیست ها فضایل اخلاقی در روح و فطرت انسان نیست و توجه انسان به اخلاق به خاطر ناچاری و اجبار برای هم زیستی در اجتماع است.

گروه مشاوره فراهوش

INSTAGRAM : FARA_HOOSH99

WEB : FARAHOOSH99.IR